

گسترش مبارزات کارگران

وسایستهای ضد کارگری رژیم

بدستال اعلام مملکت وضع امیدواران توسط
 رضی صدر در سخنرانی میدان آزادی، رعایتی
 نیز در یک مصاحبه رادیو و تلویزیونی بطور
 ضمنی از عدم استیضاح مالی دولت در پرداخت
 پاداش و عیدی به کارگران سخن گفت. بدستال
 آن انجمنهای اسلامی کارخانجات هر گونه
 فعالیت برای دریافت حقوق و عیدی را از
 پیش محکوم کردند. حزب توده نیز طبق معمول
 برای توجیه ورشکستگی اقتصادی رژیم و
 تشیبه تبلیغ کالای روسی خود محسوسات از
 حرکات "لیبرالها" در جهت به تعطیل کشاندن
 کارخانهها و دامن زدن به اعتصابات کارگری
 کرده و خواستار بالا بردن سطح تولید در
 کارخانهها و استخراج "خرابکاران" گردید. هنوز
 قیل و قال آقایان و نصیحت های "بدرالهی"
 بزرگان قوم به پایان نرسیده بود که اعتصاب
 رانندگان شرکت واحد آغاز گردید. ضربیه
 چنان ناگهانی بود که چمران در سمت فرماندهی
 عملیات غیر منظم تهدید به فرستادن رانندهای
 اسبوساز جنوب! برای حل بحران در شرکت
 واحد نمود. اعتصاب بعد از مدتی خاموش
 یافت. اما اعتصاب در ایران ناسیونالیست
 آغاز گردید و سپس دخانیات بدان پیوست.
 هم اکنون زرمه های اعتصاب در اکثر کارخانهها
 بگوش میرسد. ماه اسفند، ماه پرداخت عیدی،
 پاداش و سود ویژه، شاهد اوج گیری جنبش کار
 گری است، و حرکات اخیر جنبش خیر از آغاز
 یک جنبش وسیع اعتراضی علیه سیاستهای ضد
 کارگری رژیم میدهد.



جنبش کارگری ایران هنوز در مراحل
 اولیه رشد خود بسر میبرد. ترکیب اجتماعی
 خاص طبقه کارگر ایران، عدم وجود یک فضای
 یاز و نسبتاً دموکراتیک در دهه های اخیر،
 وجود توهم نسبت به "رهبرانی" که وعده های
 رستگاری میدهد بخصوص در جامعه های کهنه
 فرهنگ مذهبی حاکم بوده، اطلاع اسرار مع
 در ضمیر خود آگاه نوده ها، نقش مهمی در ادامه
 حیات یکی از وحشیترین و بی کفایت ترین
 حکومت های جهان دارد. صف جنبش چپ در
 تاثیرگذاری بر توده های کارگر از جمله
 موافقی است که در عدم شکل گیری یک جنبش
 کارگری نیرومند و پویا که بتواند به خواسته
 های صنفی - سیاسی کارگران در شکل مسای
 کارگری وسیع تحقق ببخشد، نقش داشته است.
 اما عدم وجود یک جنبش کارگری نیرومند
 بدان معنی نیست که حرکات موجود که گناه
 ستاب فراسده ای بر می یابند، در تعبیر
 سوازن قوا در جامعه و از آنجا سرسنگبری

سیاسی حاکمیت - شعارها و برنامه های جناح های
 مختلف - و شکل گیری جنبش چپ موثر نباشد.
 با اینحال آنچه بعنوان مجموعه تجارت
 جنبش کارگری در سالهای اخیر شناخته میشود
 از جهات مختلف قابل توجه است این
 تجارب نشان دهنده راستایی است که این
 جنبش میتواند در آینده بر اساس آن گناه
 بر دارد. طبقه کارگر ایران، دوران رفاه
 کاذب بعد از اصلاحات ارضی را تجربه کرده و
 تا آنکه در حیات اقتصادی و اجتماعی حضور
 سواره زیر چرخهای سنگین سرمایه خرد شده
 است بالنتیجه به درجهای از قوام اجتماعی
 دست یافته و برای اولین بار طعم "رشد
 سرمایه داری" و "بحران اقتصادی" را توأم
 در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی چشیده است.
 در عمل، امکان جذب سریع به صنایع و خدمات
 و پس از آن عدم تناسب دستمزدها را بسبب
 افزایش نرخ کالا، آرایش نموده است
 این طبقه هنوز گرفتار مشکلات ناشی از تورم
 بود که رکود نیز گریبان وی را گرفت. هنوز
 از مزایای شهرنشینی مستفیض نگردیده بود که
 صحنه واقعی مهاجرت - بی مسکنی و فقر سرور
 ازون - را لمس نمود. هنوز آگاه سی
 سندیکالستی در او شکل نگرفته بود که ضد
 کارگری بودن سندیکا های شد ساخته و در درامتها
 هده نمود. بی آنکه فرصتی یابد سند
 دیکتاتوری پنهان سرمایه را بشناسد بسا
 دیکتاتوری و خفقان عربان آشنا گردید.
 طبقه کارگر ایران، قیل از آنکس
 بتواند به آگاهی درون از خود دست یابد
 و آسرا به آگاهی بیرون از خود تکامل دهد
 تحت تاثیر جو عمومی، از توهم رفاه کاذب دوران شاه
 به توهم جدیدی گرفتار آمد، و پیش از آنکه با مفاهیم
 هدید سیاسی آشنا گردد، به گذشته رجعت نمود، و از نیا
 تاریخ توهم جدیدی را براروی خود یافت. اما
 اگر در گذشته توهم رفاه در زندگی مادی او جا
 بی داشت، این توهم جدید در زندگی مادی او
 او جایی نداشت و شرایط مادی زندگی آنرا
 تحدید تولید میکرد و حتی اساساً آن
 متضاد بود، او در ذهنیت عقب مانده فرهنگی
 جامعه، اشیایی را یافت بود که در واقعیت
 زندگی مادی، آنگاه که محبور بود چرخ
 کارخانه را بچرخاند در آورد وجود خارجی
 نداشت. این توهم جدید نمیتوانست و
 نمیتواند به هنگام رو در رویی با واقعیت،
 جلای فریبکارانه خود را از دست دهد، و به
 آگاهی از واقعیت نیا نجامد. حاکمیت فردای
 ۲۲ بهمن، خود را با روند توهم زدایی را
 آغاز نمود. شماری ناکارهای کارگران، با
 اساس نادیده گرفته شد و با "هالی" مفلس

ریاکاری مدعی آنرا فرا گرفت و دست آخر بصورت "انجمن ها و شوراهای اسلامی" همچون چماق تکفیر بر فرق آنها فرود آمدند. موفقیت های قبل از قیام - حد معینی از کنترل بر روند تولید و توزیع - مورد دستبرد قرار گرفت. زمزمه های انحلال شوراها آغاز گردید. مبارزات سرنوشت ساز تحت گران بدهد - و حتی پایین تر از - کمک مالی تجار تنزل پیدا کرد. و بدین ترتیب کارگران بیسابقه مشاهده ی تاریکی "حکومت مذهب" واقعیت های مادی را لمس کردند.

طبقه کارگر ایران قبل از آنکه بوسه شود همچون یک نیروی مستتر عربی ایستاد، با دگرگونی هایی سریع و تجاری گسترده در معرض تهاجم قرار گرفت و با آنکه سرمایه دمی مهمترین حرکت طی حیات سیاسی و اجتماعی جامعه را نشان داده بود، با ذهنی مستور از روایات و نصی مذهبی بیرون ما تکلیف خصوصی، و با حس عربی زنی متافیزیسم و نمایل بسسه بالکیت اشتراکی بعد از قیام با حاکمیت سیاسی مذهبی مواجه میگردد که در شمار از او جانبداری میکند ولی در عمل قصد به انحراف کثافت این جنبش را دارد. اما برای آنکه روند توهین زدایی از شتاب نرساننده سرنوشت را کند کند، صرفاً آشنایی حس با واقعیات و با صرفه ها تبلیغات و روشنگری های بیرونی کمونیست پیرامون حاکمیت و تملککردن آن کافی نبود. علاوه بر این تمام روزانه های سابقه حاکمیت - و بیرونتاریخی می باید در عمل شکل جادی بخود گیرد، و این به سمن وجود بحسبان اقتصادی و سیاسی در جامعه عملی گردید.



جنبش کارگری میبایست تجزیه ی جدیدی را آغاز میکرد، میبایست از یک جنبش اعتدالی با فتنه ی سیاسی اما خام و کم تجربه جدا جدا خواست سرنگونی رژیم ماه - سه یک جنبش جدا اقتصادی و خودبخودی رجعت میکرد. جابجایی حوادث در ذهن میبایست نظم میری برقرار میگردد. نظم نوین با مشکلات و مسائل کمتری متولد گردد. این تمام در مرحله ی اول در آن بخش از جنبش بوجود آمد که بحران فلاکت بار اقتصادی قبل و بعد از قیام آنرا از طبیعی ترین حقوق دموکراتیک خود یعنی حق کار محروم کرده بود. رشد وسیع و سریع جنبش بیکاران بعد از قیام آغاز این حرکت جدید بود. ارتش ذخیره ی کار در این مبارزات تجارب مهمی آندوخت، او در مقابل خود اوباشی را یافت که بنام پاسداری از انقلابی که خود آنرا برپا کرده بود، به کلوله اش میبندند. بنام گرفت که وعده و وعید و "صبر انقلابی" حکم را سیر نمیکند. به او گفته شد که نه برای مان بلکه برای اسلام انقلاب کرده است. کارگران بیکار آموختند که حاکمیت حقیقی از بر آوردن آن بخشهایی از خواسته های عمومی زحمتکشان مانند حق کار که برای حفظ ظاهر در قانون اساسی جمهوری اسلامی کنجاشده شده،

عاجز است. علاوه بر این عدم مهارت فنی کارگران فنی، پروژه های و ساختمانی، کسه عمده ترین بخش کارگران بیکار را تشکیل میدهد. حتی مانع از جذب آنان در بخشهایی از صنایع گردید که هنوز امکان ادامگی حیات اقتصادی داشت. نتیجتاً ارتش ذخیره ی بیکار تا پشتوانه های عمدتاً دهقانی و از آنجا مذهبی، و بدون چشم اندازی برای اشتغال کار در جمهوری اسلامی اولین تضاد منافع را بوجود آورد.

عدم تثبیت حاکمیت - و کشمکش های روزانه ی جناح های حاکم - که ساخت اجتماعی آن در زندگی کارگران عدم امنیت فنی، بالا رفتن تصاعدی قیمت ها و ثابت ماندن دستمزدها، بود امکان ساخت منسجم شری را بد کارگران میدهد. کارگران سندیج و از طریق شناخت عملکردها در می یابند که حاکمیت - حداقل در شکل فطری - به آنها نمیتواند خواسته های آنان را برآورده سازد، بلکه حتی وضع موجود معیشتی و آنچه را که بخش بعنوان حاصل مبارزاتیشان بدست آورده اند نیز در معرض دستبرد قرار میگیرد. اما ماهیت طبقاتی رژیم حاکم بعد از قیام و همچنین امکانات فعالیت سیاسی برای کارگران و کمونیست ها، زودتر از آنچه انتظار میرفت، منجر بسسه تضاد بین این بخش از جنبش کارگری و دولت شد. هنوز خاطره ی قیام خونین بهمن ماه در ذهن مردم زنده بود که مبارزات کارگران شاغل در اسفند ماه بر سر مساله ی سود ویژه شکل گرفت، و پس از آن در اشکال مختلف و عمدتاً خودبخودی - بخصوص پس از تصویب قانون لغو سود ویژه - با دامنه ی نسبتاً وسیع، بسسه حیات خود ادامه داد.

در تجارب جنبش کارگری بعد از قیام، نکته ی مهم دیگری نیز چشم میخورد. دولت شدن کارخانجات و صنایع عمده در سطح کشور، و تملک واحدها توسط دولت سرمایه داران بجای تعدادی سرمایه دار منفرد، اعتمادات را سرعت علیه رژیم کانسائیزه میکند. رو درویی دولت با خواسته های زحمتکشان شناخت امیر - تک (تخریبی) کارگران را از دولت افزایش میدهد، عیل اجتماعی کارگران و انعکاس آن در ذهن ساده ی کارگران غیر آگاه، مؤثرتر از هر تبلیغ سیاسی، ارتباط عملکردهای ضد کارگری سرمایه داری را با دولت، نشان میدهد. کارگران در روندی قرار میگیرند که سندیج دریا بند که کارفرمای جدید، از کارفرمای گذشته کمتر قهار نیست. مضاف بر اینکه "دولت مکتبی"، اساساً راه حل دیگری جز اعمال قهر در مقابل کارگران نمیشناسد. در حقیقت مجموعه ی این شرایط در دوره های اتفاق می افتد که بطور مداوم حوادث سیاسی مهم، گاه حتی با ابعاد منطقه ای و بین المللی، در ایران بوقوع میپیوندد. کارگران ایران نمیتوانند نسبت باین حوادث بی تفاوت باشند. گاه بی آنکه در شرایط طاقت فرسای زندگانی آنان تغییری حاصل شود،

پرتوان تر باد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

بدلیل عمدتاً سیاسی و روینایی و باز تحسنت تاثير جو سياسي حاکم مبارزاتشان با آهنکی کندتر ادامه می یابد و گاه شناسی بیش از اندازه می یابد. همانگونه که مبارزه‌ی اقتصادی، در چگونگی شکل‌گیری مبارزه‌ی سیاسی و فضای سیاسی موثر است، خود مبارزه‌ی سیاسی و حتی کشمکش‌های درونی هیات حاکمه نیز در شکل‌گیری مبارزه‌ی اقتصادی موثر است. بهم پیوستگی عامل اقتصادی و سیاسی، بنحو بارزی خود را در مبارزات کارگران نشان میدهد، چنانکه در طی دو سال گذشته، با پیدایش اولین خلل در صفوف حاکمیت، جنبش کارگری اوج میگیرد و خود صف بندی حاکمیت موثر می افتد و همینکه زمزمه‌ی اعتصابات بگوش میرسد، جناحین حاکم به نقلهای خود برای رسیدن به وحدت و یا مقصر دانستن جناح رقیب در "تاسامانی"، ادامه میدهند.



اینرا که جنبش کارگری به کدام سو میرود، نه صرفاً خود جنبش کارگری - با توجه به مجموعه‌ی ساخت اجتماعی و تجارب سیاسی - بلکه سمت حرکت عمومی جنبش سیاسی در جامعه تعیین میکند. تجارب متعدد جنبش کارگری در کشورهای که طبقه‌ی کارگر آن از انسجام طبقاتی پیشرفته‌ای برخوردار نیست، و جو عمومی سیاسی و رهبری مبارزات سیاسی - عمدتاً در دست لایه‌های میانی و یا حتی نوقانی بورژوازی است - مؤید آنست که کارگران میتوانند تحت تاثیر گرایشات غیر پرولتری قرار گرفته و جدا از هویت مستقل اجتماعی خود، به دنباله‌روی از این حزب و یا آن گروه غیر کمونیست بپردازند. نمونه‌های متعددی در جنبشهای کارگری جهان وجود داشته است که جریانات کارگری، تحت تاثیر برنامه‌های بظاهر "مترقی" اما در واقع ارتجاعی، علیه منافع تاریخی خود عمده کرده‌اند. در حقیقت در این نوع جوامع مرحله بندی سنتی رشد کیفی جنبش کارگری (ابتدا اقتصادی و سپس سیاسی)، در هم شکسته میشود و حلقه‌های متداوم و لاینقطعسی از مبارزات اقتصادی و سیاسی (که لزوماً کمونیستی نیست) را بر سرنوشت کمونیست جنبش کارگری تحمیل میکنند. هر قدر جنبش کارگری بی تجربه‌تر و ضعیف‌تر باشد و هر اندازه جنبش کمونیستی دشت‌تر و ناتوان‌تر هر دوران مشخص از مبارزه، بیشتر بنفیع جریانات و اقشار غیر پرولتری خواهد انجامید. از تجارب دیگر جنبشها و تجارب تلخ گذشته که بگذریم، تجربه‌ی فبام ۲۲ بهمین نزدیکترین تجربیدی ملموس در این زمینه است. جنبش کارگری ایران امروزه در شرایطی در اعتلا می یابد که جو عمومی تاریخی در جامعه به نفع جناح "لیبرال" هیات حاکمه (که فریبکارانه خود را جز نیروهای اپوزیسیون قلمداد نموده است) سنگینی میکند. رهبری

بخش مهمی از جنبش سیاسی بدست مجاهدین است که ضمن تبلیغ اندیشه‌های انتفاظی و همسویی با "لیبرالها" توانسته‌اند بخش نسبتاً عمده‌ای از نیروهای فعال را بسمت خود جلب نمایند. جریانات رویزیونیست با تبلیغ شعارهایی ضد کارگری همچون "افزایش تولید" در کارخانجات و حمایت از حاکمیت در کل آلود نمودن آب به نفع جناح "لیبرال"، هیات حاکمه عملاً موثر افتاده‌اند، از اینرو وظایف بسیار مهم و سنگینی در ایجاد سیاسی - ایدئولوژیک و اقتصادی در مقابل کمونیستهای ایران قرار میگیرد، وظایفی که نپرداختن به آنها - در حد توانایی - میتواند به انحراف مجدد جنبش کارگری و همه گیر شدن شوهمی جدید منجر گردد. این وظیفه در راستای سیاسی، همانا تبلیغ بدیست مستقل چپ - بعنوان آن مشی سیاسی که میتواند جنبش مستقل کارگری را به سمت هدف تاریخی خود یعنی سوسیالیسم رهنمون سازد - میباشد. ترجمه‌ی عملی چنین وظیفه‌ای، مبارزه‌ی حاد و بی امان علیه جناحین حاکم و تبلیغ خواستهای بحق توده‌های زحمتکش است. امری که تصور تحقق مثرشمرآن در شرایط حاضر، بدون اتحاد عمل نیروهای چپ، همانقدر کودکانه است که تصور اعتلای انقلابی جنبش. اما این مبارزه سیاسی که بیشک میتواند - ند ایجاد گسترده‌ای را بخود اختصاص دهد، بدون مبارزه‌ی ایدئولوژیک علیه جریاناتی که با لفاظی سوسیالیستی ولی در حقیقت با امیصال بورژوازی سعی در منحرف کردن مبارزات کارگری دارند، میسر نیست. این مبارزه‌ی ایدئولوژیک - یک نه در انزاع، بلکه در مورد مسایلی مشخص - همچون نقش دولت، خرده بورژوازی، مسالهی افزایش تولید... - باید ادامه یابد و نه تنها رویزیونیسم را افشا کند، بلکه ماورای چپ را که گسترش موقتی سازمانی خود را با اعتلا انقلابی جنبش یکسان قلمداد میکند، مورد نقد و بررسی قرار دهد و به مبارزه‌ی ایدئولوژیک دامن بزند. اما این مبارزه‌ی ایدئولوژیک نیز به تنهایی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن باید وسیعاً در مبارزه‌ی اقتصادی کارگران شرکت نمود و آنرا سازماندهی نمود. ماه اسفند فرصت مناسبی است که مسالهی مبارزه برای سود ویژه و عیدی و پاداش را که خواست همگانی جنبش کارگری است، سازمان داد. شعارهای سیاسی این سازماندهی باید حول خط کلی ما حاکمیت، خط کشی با رویزیونیستها، و تبلیغ جنبش مستقل کارگری باشد. باید آنچنان شعاری را انتخاب نمود که علیرغم آنکه از خواستهای عمومی کارگران نشأت میگیرد، به دنباله‌روی کورکورانه از آن منجر نگردد. باید از ماه اسفند بعنوان ماه اعتلای خواستهای اقتصادی جنبش کارگری و در جهت رادیکالیزاسیون آن و تجربه اندوزی بیشتر استفاده نمود.

